

«اتحاد» یا بازار مکاره نمایش انشقاق و ریزش درونی

آذر مدرسی

طرح بحث "اتحاد تاجزاده و شاهزاده" از طرف مهدی نصیری، سردبیر سابق روزنامه کیهان در سالهای ۶۷ تا ۷۳، که مدتی است از راست ترین "اصولگرایان" کنده شده و به یکی از تندترین منتقدین خامنه ای و "نظام" تبدیل شده است، برکتی شد تا جریانات مختلف بورژوازی، از درون حکومتی تا برون حکومتی، بتوانند برای مدتی با مشغول شدن به آن صورت خود را با سیلی سرخ نگاه دارند و معضلات درونی جنبش خود را موقتاً هم که شده زیر فرش قایم کنند. نگاهی به عکس العمل طرفها و مخاطبین این طرح، اصلاح طلبان و اصولگرایان و رضا پهلوی، از تشویق و غش کردن برای او تا "نامتعادل" و "مشکوک" خواندن او و ... خالی از تفنن نیست.

ابتدا این طرح را از زبان نصیری بشنویم که در مصاحبه با بی بی سی طرح میکند:

"شکاف میان شاهزاده و تاجزاده باید برداشته شود. به این معنی که یک اتحاد و همگرایی ویژه بین جریان پادشاهی مشروطه و جمهوریخواهان که بخش قابل توجهی از جریان جمهوریخواه که اصلاح طلبان عبور کرده از جمهوری اسلامی هستند، مانند آقای موسوی، آقای تاجزاده، ... صفحه ۲

دردانه از قفس پرید!

مصطفی اسدیپور - صفحه ۷

ظهور عظمت ایران به برکت

«شهادت شهید زاهدی»!

ثریا شهابی

«هرکس را دوست دارید دعا کنید شهید شود!» این سر تیتز مطلبی در ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۳ است که در نشریه جوان، روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به نقل از همسر و دختر محمدرضا زاهدی و به خاطر کشته شدن همسر و پدر گفته شده است. اینکه در محافل حکومتی جمهوری اسلامی و در قلب و «مکه» دستگاه های ایدئولوژیک اسلام سیاسی، کسانی اینطور از «شادمانی» کشته شدن اعضا خانواده بگویند، نه جای تعجب است و نه موضوع جدیدی است. چهل و چند سال است که مضمون مبارزه ضد دیکتاتوری جامعه ایران و عشق به آزادی و رهایی مردم را، به عشق به شهادت و خون و خونریزی و تجدید انواع کربلاها و تاسوعاها و عاشوراها و عشق به عزاداری و مرگ و تباهی تبدیل کردند، تا بتوانند هم آن تحرک انقلابی را خفه کنند و هم ارتجاعی به مراتب مهوع تر، عقب مانده تر و ضدبشری تری را به جای ارتجاع سرنگون شده سلطنتی بنشانند. با مردم و جامعه جنگیدند، «خون دادند» و صدها هزار بار بیشتر از مردم خون گرفتند تا نظام شان پا گرفت. از این رو این مویه های سیاسی- ایدئولوژیک اعضا خانواده ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران، نه تازه است و نه عجیب. ... صفحه ۵

مرگ خاموش کارگران باید پایان یابد

مصطفی اسدیپور

آمار رسمی پزشکی قانونی گویای مرگ بیش از ۲۱۱۵ کارگر در سال ۱۴۰۲ است. روزانه پنج یا شش نفر کارگر در هنگام کار جان خود را از دست میدهند. در همان سال ۲۷ هزار کارگر دیگر با پیکر مصدوم مراکز درمانی را پشت سر گذاشته اند. در دفاتر و آمارها هیچ اطلاعاتی در مورد وضعیت درمان و سرنوشت این کارگران موجود نیست. همه کارگران، تک تک مراجع رسمی اذعان دارند این ارقام بخش کوچکی از ماشین کشتار تبار کارگری در آن جامعه است. باید توجه کرد تنها بخشی از کارگران در ایران بعنوان «کارگر»، مشمولین حمایت های پایه ای قانون کار، بکار گرفته میشوند؛ از آن میان بخش بسیار کوچکی اقبال آنرا پیدا میکنند تا نشانی از آنها سر از دفاتر پزشکی قانونی در آورد... درمان، جبران خسارت، تکلیف بازبانی توانایی کار و مابقی تماماً حدیث دیگری است. از کارفرما تا وزارتخانه کار، قانون کار انواع ماموران و دستگاه قضایی در کار هستند که حادثه و علل و هرگونه مسئولیت، ادعای کارگر را بهمراه خود او و خانواده او را گم و گور نمایند.

روزنامه قدس آنها را «کارگرانی که به خانه باز نمیگردند» نام نهاد؛ آنها هرگز به خانه باز نمیگردند. در طی چند سال با سرعت حیرت آور اطراف ما مملو از کارگرانی شده است که «هرگز کمر راست نکردند»، سراسیمه با جامعه ای روبرو هستیم که کارگران را مستقیماً به کام خطر جانی میفرستد، این مواجهه چه بسا و برای بسیاری مرگبار، سهمناک و دردآور است و ... ص ۴

پیام به کنگره هفتم حزب

کمونیست کارگری عراق

آزادی برابری حکومت کارگری

خانم نرگس محمدی و خانم فائزه هاشمی و بسیاری از نیروهای دیگر این دو جریان، که به نظرم هشتاد درصد از جامعه ایران و شاید بیش از این مقدار را پوشش میدهد، باید وارد گفتگو بشوند، باید وارد اتحاد بشوند، وارد تعامل بشوند و عمق خطری را که ایران امروز و ایران آینده را تهدید میکند تشخیص بدهند و درک کنند. نصیری که اصرار ندارد خود را "برانداز" معرفی کند چرا که "جمهوری اسلامی در سیر خود براندازی و فروپاشی است"، کم کردن "هزینه" این "خود براندازی" و "راه نجات ایران" را در گرو اتحاد اصلاح طلبان ریزش کرده، زیر عنوان جدید "جمهوریخواهان" و جناح راست ناسیونالیسم ایرانی پرو غرب، رضا پهلوی، میداند.

در فاصله کمتر از ده روز، مخاطبین و طرفهای این طرح دست به عکس العمل زدند. اصولگرایان و رضا پهلوی، که این طرح را مفتری برای برون رفت از بن بست و بحران درونی خود تشخیص دادند، آن را قاپیدند و میدیای شان به سرعت این شعار "خوش آهنگ" را در بوق و کرنا کردند. یکی در له و دیگری علیه آن!

"شاهزاده" که همیشه آغوشش برای اتحاد با همه نیروها زیر رهبری خودش باز است، غیر مستقیم و بدون نام بردن از نصیری و شعار "وسوسه انگیز" او، دوباره در فواید و ضرورت اتحاد با ریزشی ها و بخشی از حکومت سخنوری کرد.

رضا پهلوی و راست افراطی که مدتی است حال و روز خوبی ندارند، بالا گرفتن موج دیگری از تبلیغات حول همکاری و اتحاد "شاهزاده" با «ریزشی» ها و بخشی از اپوزیسیون درونی حکومت، از اصلاح طلبان تا فرماندهان ارتش و متخصصین و اطلاعاتی های سپاه و ... را دستمایه اثبات درستی سیاست خود و بازگرداندن اعتبار خود در جنبش ناسیونالیسم ایرانی کرد. بخصوص که این بار یکی از ریزشی های اصولگرا در این امر قدم پیش گذاشته است.

بولد کردن این بحث در میدیای طرفدار رضا پهلوی نه برای اثبات رهبر بودن و به رخ کشیدن اتوریته رضا پهلوی در میان ریزشی های رژیم، که اساسا برای بازگرداندن اعتبار از دست رفته رضا پهلوی بعنوان نماینده فاشیسم ایرانی، در صفوف طیف وسیع تر ناسیونالیسم ایرانی، از جمهور یخواه تا مشروطه طلب است.

با گذشت بیش از یکسال از خیزش ۱۴۰۱ و دست بالا پیدا کردن فاشیستهای ایرانی در اپوزیسیون راست که حتی فضا را برای ناسیونالیستهای ایرانی کمی لیبرال تر هم تنگ کرده بودند، امروز تلاش برای عقب زدن این فاشیسم مستقیما از کانال نقد شخص رضا پهلوی آنهم از طرف مشروطه طلبان، طرفداران سلطنت، جمهور یخواهان و راست «غیر فاشیست» ... آغاز شده است.

امروز زیر فشار واقعیات حتی تولید کننده برنامه ایران اینترنشنال هم، هرچند محتمانه و غیر مستقیم، ناچار میشود که رضا پهلوی را مسئول میداننداری فاشیستهای آریایی، تحت عنوان راست افراطی معرفی کند.

طرفداران سلطنت و خاندان پهلوی، مشروطه خواهان علنا از انشقاق در صفوف طرفداران سلطنت و از ریزش درونی و فاصله گرفتن طیفهای متفاوت راست (مشروطه خواهان، جمهور یخواهان) از رضا پهلوی و از راه افتادن موج پس گرفتن وکالت از رضا پهلوی در میان مشروطه خواهان حرف میزنند و شخص رضا پهلوی را مسبب این وضعیت معرفی میکنند.

میزگردهای میدیای راست اپروزها دیدنی است. "شاهزاده" پرستان دو آتش از اینکه امروز به رضا پهلوی بعنوان متهم برخورد میشود گلایه میکنند و استدلال قدیمی "شاه خوب است اطرافیانش بد هستند" را در مقابل دوستان سلطنت طلبان خود قرار میدهند. کار به جایی رسیده که حاضر اند قبول کنند "شاهزاده" ابله است اما مسئول تقویت فاشیسم آریایی و تحرکات لمپنهای آن علیه هر مخالف سیاسی نیست. حاضر اند قبول کنند شاهزاده ساده و نادان است اما منشاء دامن زدن به لمپنیسم در فضای سیاسی اپوزیسیون و مهمتر انشقاق در صفوف راست نیست! مگر نه اینکه شاه میتواند

همه این ها باشد، ابله و نادان و «اشتباه کن» و هرچه خواست بکند و بگوید و مسئول اعمالش نباشد چرا که شاه است و غیرقابل حسابرسی!

این طرفداران با قلبی شکسته و با تعجب به انتقادهای دوستان دیروز خود، که از درجه لمپنیسم و فاشیسم نمایندگان شاهزاده در خیابانها و میدیای اجتماعی شکایت میکنند، شوکه شده، ناچارا «دندان روی جگر گذاشته» سعی میکنند به آن گوش دهند. در جواب این انتقادات تز بی مسئولیتی "شاهزاده" در قبال سیاست را پیش میکشند. شکست پروژه ها، انتخاب مشاورین، گفتارها و حتی بی مسئولیتی در کشیدن افسار مقام معظم یاسمن «منتظر السطنه»، زمانیکه با شعار "مرگ بر سه فاسد، ملا چپی مجاهد" به خیابانها آمده است، را دوباره روی میز می آورند.

البته "شاهزاده" نه چندان جوان، با سعه صدر و البته بسیار «رندانه» گناه متحد نشدن در اپوزیسیون راست زیر پرچم خود را به گردن «چپ و راست افراطی» که ظاهرا ایشان علیه هر دو هستند، می اندازد. هنر شعبده بازی و خود را «به کوچه علی چپ زدن» و عوام را نادان تصور کردن، را باید از "شاهزاده" آموخت!

امروز حتی هاردکورهای قدیم سبز و امروز بنفش هم که هنوز شعار "مبارزه با ارتجاع سرخ و سیاه" بر سر در حزب فکسنی شان آویزان است، به دست و پا افتاده اند که "ما کی خواهان حذف دیگران بخصوص چپ هستیم، اما از روز اول علیه راست افراطی ایستادیم و خواهان رشد چپ ملی و اظهار وجودشان علیه این کمونیستهای تفرقه افکن و وطن فروش هستیم"! انسان از این درجه از وقاحت و بی بضاعتی در شرافت، انگشت به دهان می ماند. این ها هم همچون شاه شان، مردم را ابله و نادان معرفی میکنند تا دستهایشان را بشویند!

در دنیای واقعی "شاهزاده معتدل و خوش قلب" اگر در متحد کردن کل راست و بردن آنها زیر پرچم خود به ضرب چماق موفق میشد، نه با لمپنیسم، نه با افراطی گری، نه با فاشیسم مشکلی نداشت. اینها بخشی از مختصات جنبش ناسیونالیسم عظیم طلب ایرانی است. در این جنبش «شعبان بیمخ» استثنا نیست، قاعده است.

در این فضا شعار "خوش آهنگ" از تاجزاده تا شاهزاده "آنهم از طرف اصولگرای ریزشی، نوری بود در انتهای تونل. به همین دلیل رضا پهلوی و میدیا و اطرافیان کمی دوراندیش تر وی این شعار را قاپیدند و حول آن برای کسب اعتبار مجدد "شاهزاده" و نشان دادن "جایگاه ویژه" او نزد بخشی از حاکمیت و صلاحیت او در رهبری دست به تبلیغات زدند و گفتند "خیابان رضا پهلوی را صدا زده ولی این رهبر از سر سعه صدر خود اصرار دارد دیگران را در رهبری دخالت بدهند". اما کسانیکه هنوز «دوزاری شان نیفتاده» است و به اندازه کافی دیپلمات هم نیستند، افرادی مانند شاهین نجفی، می فرمایند که حرف زدن از اتحاد آنهم با شاهزاده پوچ است و توصیه میکنند بقیه از جمهور یخواه و سلطنت طلب تا اصلاح طلب و اصولگرای ریزشی همگی باهم گفتگو کنند و متحد شوند و در این جایگاه زیر اتوریته شاهزاده و پرچم شیرخورشید رژه برونند!

این رگه اما از بی بضاعتی در تاریخ نمونه است. این شعار و هیاهوی حول آن نمیتواند معضل واقعی رضا پهلوی با صفی که قرار بود رهبری کند، معضل او در کسب مجدد اعتبار از دست رفته در صفوف راست غیر فاشیست، را حل کند.

این وضعیت راست در اپوزیسیون و موقعیت خفت بار رهبری آن است. اما در صف قدرت حاکم، در صف یاران نظام، وضع بهتر نیست. اصولگرایان و اصلاح طلبان، هر دو بال نظام، که در تمام طول چهل و چند سال فعالیت، پای نظام بودند و گاهی روی این پا و گاهی روی آن پا می ایستادند و خود و نظام شان را از فروپاشی «نجات» میدادند، در این بازار برای خود سرمایه هایی می اندوزند! جریان دیگری که شعار نصیری را دستمایه تخفیف وضعیت بحرانی خود کرد، اصولگرایان اند! جریانی که قاعدتا با "پیروزی در انتخابات" و "تسخیر مجلس" باید در اوج اعتماد به نفس و اتحاد می بودند، با انشقاق درونی و کشمکشهای درونی روبرو هستند که حل آن به راحتی حل کشمکش با جناح رقیب نیست. ... ادامه در صفحه بعد

کرباسچی از مهدی نصیری بعنوان کسی که تعادل ندارد نام میبرد و میگوید نباید او را جدی گرفت، جواد امام، دبیر اینترگران، این شعار را توطئه ای برای تضعیف اصلاح طلبان و مشکوک میدانند و توصیه میکنند بصیری برای این پروژه سرخ "اصولگرایان برانداز" برود نه اصلاح طلبان، و مهدی ابطحی، دبیر وقت دفتر خاتمی میگوید:

"آقای مهدی نصیری سوپر افراطی حزب‌اللهی دیروز حق دارد نظراتش تغییر کند و سوپر اپوزوسیون امروز شود. اما هم برای دیروزش و هم برای امروزش توهّم مضر است. نه بولتن‌نویسی و اظهارنظرهای تند حزب‌اللهی‌اش در گذشته توانست ریشه اصلاح‌طلبی را برکند و نه مواضع فعلی اپوزیسیونی‌اش مورد قبول اپوزیسیونی قرار می‌گیرد که چهل سال است در تلاش براندازی هستند و نیازی به تازه وارد از راه دور آمده ندارند. گفته‌اند شکاف تاجزاده و شاهزاده باید برداشته شود. خودش می‌داند نه شاهزاده می‌تواند به تاجزاده نزدیک شود و نه تاجزاده علاقه‌مند به همکاری با شاهزاده است"

نگاهی به حمله اصلاح طلبان به نصیری و دفاعیه آنان از وفاداری جناح خود به "نظام" خارج از لطف نیست.*

اما بازار مکاره ای که حول این شعار راه افتاد بطور واقعی وضعیت نابسامان بورژوازی، چه در قدرت و چه در اپوزیسیون، را به نمایش گذاشت. بورژوازی که مستقل از جایگاه و موقعیت اش با یک مشکل واحد روبرو است آنهم جامعه ای که تا امروز به این جنبش، نه گفته است. جامعه ای که در آن آزادیخواهی، برابری طلبی و عدالتخواهی عمیق تر از آن است که کسی بتواند جدال آن بر سر آینده ای بهتر را دستمایه بازرگرمی یا کسب قدرت بکند. وضع نمایندگان این طبقه در قدرت روشن است! جامعه در تک تک سوله‌های خود، پس شان زده است. جامعه جمهوری اسلامی را با همه جناح‌ها و باند‌ها و .. نمی‌خواهد. این پایه ریزش‌های درونی شان است. اما وضع اپوزیسیون بورژوازی در کمین قدرت، که مدتی میداندار بود، پس از تجربیات دو سال گذشته، بشدت دگرگون شده است. این اپوزیسیون نشان داد که ریشه ای در جنبشی که در تلاش برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی بدست و به قدرت خود است، ندارد. اینها ریشه در جنبشی که نه با پرچم تحریم اقتصادی و حمله نظامی و توطئه‌های مشترک سپاه و دفتر رضا پهلوی و ... که با پرچم عدالت اقتصادی، آزادی و برابری در تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی است، ندارد.

جامعه ای که برابری طلبی و آزادیخواهی خود را بیش از هر جنبشی به جنبش سوسیالیستی و چپ گره زده است، کمر اپوزیسیون راست را شکست! نه بلاهت رضا پهلوی و مشاورین بد او. جامعه ای که تجربه شکست انقلاب ۵۷ را با خود حمل میکند و نه با سرکوب و فقر و فلاکت، نه با وعده و بازگشت به گذشته، نه با توهّم به دمکراسی غربی هاجک نمیشود.

معضل اصولگر و اصلاح طلب و شاهزاده پرستان و اپوزیسیون راست این واقعیت و مردمی است که چشم امید آن قدرت خود و جنبش آزادیخواهانه خود است.

۱۷ مه ۲۰۲۴

پانویس:

• عباس عبدی:

"آقای نصیری هیچ نسبتی با اصلاح‌طلبی به عنوان یک مجموعه‌ای با پیشینه‌ای فکری و سیاسی نداشت و هنوز هم به لحاظ مبانی فکری به مجموعه اصولگرایان نزدیک‌تر است. چرا جناح حاکم در این موضوع سکوت کرده است؟ در درجه اول چون حرف‌های خودشان در نقد آقای نصیری را موثر نمی‌دانند. به علاوه نمی‌خواهند شرمندگی حضور وی در جناح متبوع را یادآور شوند و مسوولیت افکار و رفتار متضاد خود را بپذیرند، افکار و رفتاری که موجب این‌گونه ریزش‌ها شده است." ادامه در صفحه بعد

امروز "پاره‌های تن نظام" در مقابل هم صف کشیده‌اند. امروز جنگ در بالا جنگ "نواصولگرایی" و "نتوپایداری" بر سر دفاع یا عبور از دولت است. امروز رقیب قالیباف نه فلان اصلاح طلب "معتدل" یا "زادیکال" که طرفداران احمدی نژاد و جبهه پایداری‌ها هستند که علیرغم هشدار "آقا" که جنگ را کنار بگذارید در مقابل هم ایستاده‌اند و تصمیمی برای صلح با هم ندارند.

در این فضا شعار "از تاجزاده تا شاهزاده" مفری بود برای حمله به اصلاح طلبانی که با شوق و ذوق تماشاگر این کشمکش‌ها و تشدید آن هستند و برای باز شدن فرصت دوباره برای ظهور مجدد خود روزشماری میکنند! اصولگرایان بیشترین استفاده را از این شعار برای اثبات برانداز بودن اصلاح طلبان و سلب صلاحیت از آنان در بالا، کردند.

نصیری، قدیم اصولگرای دو آتشه، کسی است که هیچ جناحی مسئولیت او را به گردن نمی‌گیرد. میدیای هر دو جناح برای چند روزی صحنه این کشمکش و پاس دادن نصیری به هم و انداختن مسئولیت "این شعار دن کیشوتی" (به گفته گنجی) گردن دیگری است.

اصلاح طلبان از وی بعنوان "سوپر حزب‌اللهی دیروز که امروز رویکردهای براندازانه ارائه می‌کند" نام می‌برند و اصولگرایان مدعی هستند که نصیری "باطن" اصلاح طلبان است که "ظاهر شده است و حرف دل آنها را می‌زند."

روزنامه جوان، نشریه سپاه پاسداران، به بهانه توییت حجابیان که "سخن گفتن درباره ایده "از تاجزاده تا شاهزاده دست‌کم دو شرط لازم دارد؛ آزادی تاجزاده از اوین و بازگشت نصیری به ایران. استنطاق جایز نیست". مینویسد:

"مهدی نصیری "باطن" اصلاح طلبان است که "ظاهر" شده است و حالا اصلاح طلبان که سال‌هاست با باطنی غیر از شخصیت متظاهرشده خود با مردم و نظام روبه‌رو شده‌اند، از اینکه یک تازه‌وارد قواعد بازی را رعایت نکرده (یا هنوز نیاموخته) و باطن آنان را آشکار کرده است، به شدت دلخور و هراسان شده‌اند و در اقدامی سیستمیک هر روز یکی از آنان، تکذیب و رد و تکفیر نصیری را برعهده می‌گیرد. " اگر نصیری اکنون از کانادا شعار اتحاد "تاجزاده با شاهزاده" را می‌دهد آیا به این علت نیست که تاجزاده در مرخصی به اصلاح طلبان گفته بود "باید مواضع نصیری و امثال او را به شکل وسیع بازتاب بدهیم؟! و اگر ندای براندازی می‌دهد آیا مانند بهزاد نبوی که چندی پیش در گفت‌وگویی با اشاره به آشوب پاییزی گفته بود "استنباط من این است که برخی اصلاح طلبان در یک سال گذشته نتیجه گرفتند که کار نظام تمام است و می‌خواستند سرشان بی‌کلاه همانند، براندازی را از باطن اصلاح طلبان نیاموخته است؟! "

و بالاخره در جواب به کرباسچی که نصیری را نامتعادل خواند میگوید:

"نگویید که او نامتعادل است که کسی از شما نمی‌پذیرد وقتی با نامتعادل‌ها فالوده می‌خورید! او نامتعادل نیست، دقیقاً ترازوی شناخت‌شناسی اصلاح طلبان است. "

طرح این شعار در کشمکش درونی جناح‌های جمهوری اسلامی تا این لحظه به ضرر اصلاح طلبان تمام شده و جناح رقیب بیشترین استفاده را از آن میکند. اصلاح طلبان پس از افتضاح انتخابات مجلس و تشدید کشمکش میان شعبات مختلف آن سرمایه گذاری میکردند و در انتظار فرصتی برای بی اعتبار کردن رقیب و اثبات بی لیاقتی آنان در اداره کشور بودند. میدیای آنان که مملو از تمسخر کشمکش میان اصولگرایان و وعده شکست و بی لیاقتی و متلک به آنان بود، با طرح این شعار مشعشع یکباره به صحنه دفاع از خود و حمله به نصیری و میدیای رقیب تبدیل شد. خشم اصلاح طلبان از نصیری و "لطف" او به کسانی چون موسوی و تاجزاده تمامی ندارد. همگی یکدست تعلق این ریزشی را به جناح خود رد میکنند.

بخش بسیار بزرگی از این کارگران از هیچ امکان برای اجتناب از مصیبت در راه برخوردار نیستند تا چه برسد بتوانند جان سالم بدر ببرند.

«سوانح» محیط کار تراژدیهای تصادفی آدمهای بخت برگشته نیست. اینها مصائب سازمان یافته، نتیجه مستقیم کارکرد نظام و دولت حاکم است. مگر نه این است که هر ساله یکبار دیگر جمعیت میلیونی از اعضای خانواده کارگری جامعه با یک مصوبه دستمزد در فقر و محرومیت به امان خدا رها میشوند؟ دستمزدها رسماً الزامات کارفرما در مقابل ارزش فردی و اجتماعی کارگر را به صفر نزدیک ساخته است. آیا داستان رسوا و ننگین بلاتکلیفی صدها هزار کارگر ساختمانی از بیمه های اجتماعی هم یک سانحه بحساب میاید؟ مگر نه اینستکه مقررات حفاظت محیط کار تماماً بر اساس رفع مسئولیت کارفرما تنظیم شده و فرض بر «اهمال کارگران» در استفاده از وسایل ایمنی است؟

مسخره آنجاست که از وسایل ایمنی مورد نیاز خبری نیست. سقوط از ارتفاع سالهاست که عامل اصلی سوانح مرگبار در ساختمان سازی را تشکیل میدهد. در این میان بخش هر چه بیشتری از این حوادث در فعالیت صنایع مدرن و در احداث تاسیسات مستقیماً دولتی بوقوع پیوسته است. باید اضافه کرد با رکود فعالیت های ساختمانی، زمانی که کارگران جوینده شغل افزایش یافته و کارفرما دست خود را بازتر دیده است، تعداد حوادث افزایش یافته است.

قربانیان محیطهای کار به پهنای کل جامعه از گورستانهای شهر، مراکز کاری تا محلات؛ از شرایط کار تا سرگذشت و خاطره رفیق و همکاران و همسایگان کارگران؛ جای بزرگی را به خود اختصاص میدهند. جولان مرگبار سرمایه در جامعه بدون شک بر بار سنگین معیشتی توده کارگر افزوده است. این توده کارگر بار اصلی نگهداری همکاران و رفقای آسیب دیده و از کار افتاده را بر دوش کشیده اند.

سوانح محیط کار بهترین و از میان شهروندان شریف جامعه بیرحمانه درو میکنند. این تمام آنچه است که آنها بنام اداره تولید و صنعت به ما کارگران وعده میدهند.

باید فوراً این وضعیت پایان یابد. همه میدانند که برای پایان این کشتار نمیتوان در انتظار یک وزیر کار لایق و به اندازه کافی با وجدان نشست. برای تک تک ما مسخره است که به بیداری انصاف نزد کارفرمایان، به تشکیل کمیته های نظارت امید بست. کشتار بیرحمانه کارگران در متن سوانح بیش از هر چیز چشم جامعه را به سوی کارگر معترض و حق طلب، کارگر آگاه و متشکل جلب میکند. طبقه کارگر در تنگنای حوادث کار، اما هیچ کس حق ندارد ظرفیت و توان و تجربه و پیروزی های طبقه کارگر را ندیده بگیرد. کارگران در ایران در نبرد بر سر ایمنی محیط کار باید برای پیروزی بزرگ، قطعی و سراسری خیز بردارند. ایمنی کار در یک واکنش سراسری و قدرتمند، جنبش پرخاشگر و در یک کلام در موضع تعرضی است که شانس پیشروی خواهد داشت.

کارگران کمونیست!

حزب ما، سنگر اتحاد و
تشکل حزبی شما است.

حزب را از آن خود کنید!

• جواد امام، دبیر کل مجمع ایثارگران:

"مهدی نصیری نه از اصلاح طلبان نمایندگی دارد و نه می تواند از جانب افراد اصلاح طلب صحبت کند. پیشنهاداتی هم که در گفت و گوی اخیر خود طرح کرده، بیشتر در راستای انشقاق و تحت فشار قرار گرفتن جریانات داخلی بوده است نه دستیابی به انسجام. به نظر می رسد مهدی نصیری امروز قصد دارد، افراد و جریاناتی را علیه اصلاحات تحریک کند."

"اگر مهدی نصیری بخواهد جریانانی را مخاطب قرار دهد، باید جریان خود برانداز داخلی و اصولگرایان رادیکال را مخاطب قرار دهد. او نماینده اصولگرایان تندرو و رادیکال کشور است. ... اینکه ناگهان اصلاح طلبان و پهلوی در کنار هم قرار داده شوند و ایده های با عنوان از تاجزاده تا شاهزاده طرح شود، مشخص نیست از قوطی کدام عطاری بیرون آمده است."

"آقای نصیری آدمی است که می خواهد خودش را مطرح کند و حرف های شاذ می زند. زمانی فکر می کردم ایشان از طرف همین آدم های افراطی مأموریت دارد تا طوری حرف بزند که اگر حرف های معقولی زد، جایگاهی پیدا نکند و بگویند فلانی بهترین حرف را برای بی اعتبار کردن حرف های انتقادی صحیح می زند."

• غلامحسین کرباسچی:

"من اصلاً ایشان را آدم متعادلی نمی دانم که بخواهد طرح و رویکردی بدهد. ایشان یک زمانی شاگرد آقای شریعتمداری در کیهان بود، آنقدر فحاشی و ناسزا به همه اصلاح طلبان و شخصیت های محترم

از جمله مرحوم آقای هاشمی، آقای خاکی و همین آقای تاجزاده و امثال آقای تاجزاده کرد و حالا آدم باید چه روحیه و رویی داشته باشد که با این حد از افراط یک مرتبه این طرف صفحه بیاید."

"کسی حرف او را حساب نمی کند که بخواهد چنین طرحی بدهد. حالا موضع گیری های اصلاح طلبان، به ویژه شخص آقای تاجزاده و آقای موسوی خیلی مشخص است. به نظرم ایشان تعادل ندارد و لازم نیست درباره آن صحبت شود."

• روزنامه هم میهن:

"معلوم است نه سلطنت طلب ها را می شناسد و نه اصلاح طلبان را. اصلاح طلبی یک منش سیاسی معایر با هر نوع براندازی است. چه براندازی سلطنت طلبان یا مجاهدین یا حتی براندازی اصولگرایانه که برخی از آنان در داخل دنبال این هدف هستند. خوب وقتی دیر بیایم و زود بخواهیم برویم چنین مشکلاتی هم پیش می آید."

• اکبر گنجی این طرح را دست بخت نهادهای امنیتی میدانند و میگویند:

"پس از شکست طرح هایی چون وکالت دادن به رضا پهلوی و ائتلاف شش نفره، چهره های شاخص سلطنت طلب آن را طرح های سپاه پاسداران به شمار آوردند که از طریق نفوذی هایشان اجرا کردند (به نظر من بردن رضا پهلوی به اسرائیل و اتحاد رضا پهلوی با اسرائیل هم کار نفوذی ها بود). رضا پهلوی فردی ساده لوح است و دوباره فریب خواهد خورد. شاید او نداند که شعار "از تاجزاده تا شاهزاده" برنامه سپاه پاسداران برای نفوذ دادن افراد جدید در کنار اوست و سپس به شکست مفتضحانه کشاندن آن تا رضا پهلوی را بی اعتبارتر سازند. سپاه قصد دارد با طرح این شعار در داخل کشور هم به تاجزاده و اصلاح طلبان زیان برساند. در مورد امنیتی بودن این شعار دن کیشوتی باز هم می توان سخن گفت."

آنچه که عجیب است، تکرار این اراجیف در زمانی است که نظام شان از مردم، زنان، جوانان و طبقه کارگر، شکست ایدئولوژیک سرنوشت سازی خورده است. اما روزنامه جوان و دستگاه پروپاگاندا جمهوری اسلامی، نه ابله است و نه بی خبر از دنیا! از یک طرف با بولد کردن و سرتیتر کردن چنین مویه های ایدئولوژیک، با سیلی صورت خودشان و ایدئولوژی شان را سرخ نگاه میدارند و از طرف دیگر سرمایه و هستی واقعی شان را جای دیگری خرج میکنند! این مویه های ایدئولوژیک تاریخ مصرف تمام شده، ما را به واقعیات دیگری در دستگاه پروپاگاندا نظام میرساند. این ما را به زندانی شدن صادق زیباکلام و بازتاب آن در همین نشریه در روز بعد میرساند.

همین رسانه، روزنامه جوان، یک روز بعد، دوشنبه ۲۴ اردیبهشت، در مطلبی به قلم سردبیر آن تحت عنوان، «جای صادق زیباکلام در زندان نیست» نوشت که زیباکلام «کبریت بی خطر است» و قاضی مربوطه که حکم حبس ایشان را صادر کرده است توجهی به «ادراک سیاسی» و «فهم سیاسی» روز ندارد. سردبیر توصیه کرده است که «اصولاً دکتر زیباکلام هرچه می‌گردد تبلیغ برای نظام بود! نه فقط او، بسیاری دیگر هم هرچه می‌گویند تبلیغ برای نظام است. وقتی علیه نظام استدلال سست بیآوری، «استدلال نظام» را قوی کرده‌ای! پس باید به زیباکلام، یک ویلای اختصاصی جایزه داد نه زندان!»

سردبیر به قاضی نفهم می‌فهماند که: تبلیغات زیباکلام، هنگامی که در دفاع از اسرائیل و آمریکا می‌نویسد، نه تنها بی‌خطر که مفید است. توضیح میدهد که این تبلیغات «هرچند کفر وطن پرستان را درمی‌آورد» اما «مهم» نیست. نوشته است که: «به‌ویژه اکنون که جهان از صدر تا ذیل اسرائیل و آمریکا را هو می‌کند، و همه‌جا شعار «مرگ بر اسرائیل» را به فارسی سمری دهند و دقیق بودن سیاست خارجی ایران را در مفهوم ایدئولوژیک «استکبارستیزی» می‌ستایند، اهمیت آنچه قاضی در رفتار زیباکلام آن را تبلیغ علیه نظام تشخیص داده، کمتر می‌شود. این تبلیغ بر فرض هم که «علیه نظام» بوده باشد، در تبلیغ جهانی علیه امپریالیسم، که این روزها مد شده، غباری رها شده در فلوات است.»

بدور از ترهات تبلیغی و آژیتاسیون نشریه سپاه در باب «قدرت» سیاست خارجی و دیپلماسی بین‌المللی جمهوری اسلامی، آن ادراک و فهم سیاسی که نشریه سپاه در نقد نظرات زیبا کلام ها به آن اشاره میکند، قابل توجه است. این رکن تبلیغات نظام که «دو وجهی» است مهم است و کاربرد اساساً داخلی داد. مویه های ایدئولوژیک همسر و دختر قاسم سلیمانی ها و محمدرضا زاهدی ها و «خودشیرینی» های مهوع اسلامی شان مهم نیست. این ها تنها و تنها برای سرخ نگاه داشتن صورت اسلام از سیلی های تاریخی و ممتدی است که از جامعه خورده است.

یک وجه این تبلیغات اساساً معطوف به اپوزیسیون راست، از پادشاهی خواهان و امثال زیبا کلام ها تا مجاهد و انواع باندهای ملی - مذهبی است، که نشریه جوان پیشنهاد میکند به «مبارزین» آن ویلای اختصاصی جایزه بدهند. تبلیغات و مخالفت ها و نقد ها و «مبارزات» ی که نه تنها «بی‌خطر» است که موجب برکت و «سرافرازی» نظام است! چرا که فعالیت های آن اپوزیسیون، امروز «کفر وطن پرستان» ی چون سردبیر نشریه جوان «را درمی‌آورد»!

خامنه ای و جمهوری اسلامی هم امروز تحت عنوان دفاع از «منافع ملی» به ایران و ایرانی بودن، «وطن پرست» بودن افتخار میکنند! یکی منافع ملی و افتخار را در دوستی با راست افراطی در آمریکا و اسرائیل میدانند و دیگری در رقابت با آنها بر سر گرفتن سهمی بیشتر و در دوستی با چین و روسیه! خامنه ای و رئیسی هم اگر نه بیشتر که حداقل به همان اندازه که امثال آقای پهلوی و زیبا کلام و حواریون شان داعیه «وطن پرست» بودن دارند، خود را «حافظ منافع ملی» و «وطن پرست» میدانند! جملگی مدعی حفظ «منافع ملی» هستند و حاضراند «یک وجب» از خاک آن را فدای جان هشتاد میلیون و نسل های پی در پی بکنند! ناسیونالیسم و وطن پرستی و تکیه بر عظمت ایرانی، مستقل از اینکه در این جهنمی که بر آن نام «وطن» گذاشته اند و متعلق به همگی شان جز مردم در ایران است چه میگذرد، تکیه گاه همگی شان است. دمیدن در باد عشق به این «وطن»، مستقل از اینکه در آن زن و جوان و کارگر و معلم و بازنشسته و کودک و بزرگ در آن نسل پس از نسل در چه شرایطی کار و زندگی میکنند، و دورغیایی از یک زندگی «معمولی» در آن «آرزو» است، برای همه شان یک پرچم تبلیغی است برای حفظ یک نظام تولیدی!

نظام و وطنی که در آن یک سیستم اقتصادی- تولیدی، کاپیتالیستی و مبتنی بر سود، حد و حدود سهم اکثریت جامعه از زندگی در این «وطن» را معلوم میکند. وطن پرستی مشترکی که پوشش نظام اقتصادی مطلوب دستجمعی شان است. پوششی که امروز جمهوری اسلامی با سواستفاده از مصائب مردم فلسطین

و نسل کشی اسرائیل از آنها، بیش از همه آن را برانزده تن خود کرده است. سردبیر نشریه جوان درس «درک سیاسی» متکی به واقعیات را به قاضی پرونده صادق زیباکلام میدهد. و یادآوری میکند که در این دوره و بر متن این اوضاع تبلیغات رقبایشان در جنبش ملی - اسلامی، به نفع آنها است. اما وجه دیگر این تبلیغات، یعنی اینکه جهان امروز اسرائیل و آمریکا را هو میکنند و «دقیق بودن سیاست خارجی ایران را در مفهوم ایدئولوژیک «استکبارستیزی» می‌ستایند، دروغی بیش نیست! این شعبده بازی صرفاً برای خاموش کردن صدای اعتراضات در خود جامعه ایران است تا پایه ای در جهان بیرون از ایران داشته باشد. هایجک کردن جنبش جهانی در اعتراض به نسل کشی دولت اسرائیل و در دفاع از مردم غزه و فلسطین، هایجک کردن اعتراض جهانی علیه میلیتاریسم غرب و سیاست های «استعماری» علیه مردم فلسطین، امروز دیگر همچون چهاردهه قبل، ممکن نیست.

دورانی که در ذهنیت روشنفکر و جوان معترض در غرب، زیر فشار و احساس گناه از جنایات بورژوازی خود در جهان سوم و کشورهای عقب مانده، به مبارزه «ضد امپریالیستی» بورژوازی «ملت تحت ستم» و جنبشهای ناسیونالیستی این جغرافیا به دیده اغماض و گاه حمایتی می‌نگریست، تمام شده است. جمهوری اسلامی خود یکی از محصولات آن است که چهاردهه تجربه حاکمیت کردن بر کرده شهروندان را در مقابل جهانیان گذاشته است! جهانیان ایران «مستقل» و «ملی» و «ضدامپریالیست» بورژوازی «ملت تحت ستم» را دیده اند که چه جهنم و منجلابی بر سر شهروندان خراب کرده است. این همان جهانیانی است که با همین حرارت امروز که حامی فلسطینیان است دیروز حامی خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در ایران بود! آغوش آن در حمایت از مبارزات طبقه کارگر در هفت تپه و فولاد و جنبش کارگری ایران همیشه باز بوده است. این همان جنبش است! این جنبش جهانی که ضدیتش با میلیتاریسم غرب بر دو پایه استوار است، مصادره کردنی نیست، آنهم توسط ارتجاع اسلامی! شهروندان در جوامع غربی نه برای حفظ حاکمیت طالبان و داعش و جمهوری اسلامی و ارتجاع اسلامی و حماس، که برای حق برابر شهروندان جهان، برای دفاع از دستاوردهای تاریخی جوامع خود، برای رفع تبعیض و برابری به میدان آمده اند. جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین، جنبش جهانی بشریتی است که راه پیشروی خود در غلبه بر گنبدترین شکل کاپیتالیسم و میلیتاریسم و تباهی که بر بشریت از آفریقا تا آمریکا و اروپا و خاورمیانه و .. تحمیل شده است و در آن سهمی هم به ارتجاع اسلامی رسیده، به میدان آمده است. دفاع از فلسطینیان و حقوق پایمال شده تاریخی شان، بخشی از مبارزه خود این جوامع در دفاع از خود، ارزشهای انسانی، رفاه و برابری و ... است.

دفاع از جوامع خود در مقابل تعرض قدرت های حاکمه به دستاوردهای تاریخی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ارزشهای انسانی شان، را نمی‌توان با هیچ سریشمی برد زیر عبای یک جنبش سرتاپا ارتجاعی یا خامنه ای! این جنبش فی الحال و در اولین قدم خود، ارتجاع اسلامی را که یک عمر از مصائب مردم فلسطین ارتزاق کرد و فربه شد، به حاشیه رانده است.

اگر ظهور «عظمت ایران اسلامی» را بتوان به برکت کشته شدن محمدرضا زاهدی ها و قاسم سلیمانی ها گره زد و در وصف آن به «شوق شهادت» آمد، نمی‌توان قتل عام قریب چهل هزار نفر از مردم غزه و نسل کشی از مردم فلسطین را به برکت «عظمت ایران اسلامی» گره زد و خروش اعتراض جهانی علیه آن را زانده ترهات تبلیغاتی چون ستایش «دقیق بودن سیاست خارجی ایران را در مفهوم ایدئولوژیک «استکبارستیزی» کرد!

این تبلیغات قرار است دستمایه کسب «اعتماد به نفس» در بهره برداری از برکات جنایات در غزه، برای حمله به زنان و صدور احکام اعدام امثال توماج ها و زندانی کردن ها و در زندان نگاه داشتن های فعالین و رهبران اعتراضات زنان، کارگران و معلمان و .. کرد. این نوع تبلیغات حتی ابله ترین افراد در صفوف جمهوری اسلامی را هم شارژ نمیکند. با این وجود مقابله و افشا پروپاگاندهایی از نوع نشریه جوان، لازمه دفاع از جنبش خود و باز کردن راه پیشروی علیه جمهوری اسلامی است.

برکات میداننداری اپوزیسیون راست در فضای سیاسی در خارج از کشور، واقعی است اما موج برگشت در راه است. این بار جامعه به سادگی رهپتان نمی‌کند. اشتیاق و ذوق نشریه سپاه دوام چندانی ندارد.

درست است پیشروی راست افراطی و فاشیسم یهودی، راه پیشروی تبلیغاتی جمهوری اسلامی در دیپلماسی بین‌المللی و در داخل را باز کرده است. اما امروز دیروز نیست! فلسطین و بی حقوقی آنها نه امر جنبش راست مذهبی اسلامی که امر جهانیانی است که دفاع از فلسطین را با دفاع از حق زن در آمریکا و حق کارگر در غرب و دفاع از آزادیهایی که در غرب جنبشهای آزادیخواهانه، کارگری و سوسیالیستی بدست آورده اند، گره زده است. معضل فلسطین را نه حماس و ارتجاع اسلامی و مذاکره و معامله بر سر آزادی گروگانها، که سرانجام جدال بشریت متمددن حل میکند. در این میان جمهوری اسلامی پارازیتی بیش نیست!

پیام به کنگره هفتم حزب کمونیسست کارگری عراق

رفقای عزیز

با تشکر از دعوت برای حضور در کنگره هفتم حزب، متاسفانه علیرغم تمایل و تلاش ما، امکان شرکت در کنگره را نداریم. لذا از کانال این پیام نکاتی را با شما رفقای عزیز در میان میگذاریم.

کنگره هفتم شما قطعاً مهر دوره ای که در آن هستیم را بخود خواهد داشت. دوره ای مملو از تحولاتی بزرگ که مهر کشمکش قطبهای امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان را بخود دارد. دوره پایان جهان یک قطبی و گذار به جهان چند قطبی که با مقاومت غرب و مشخصاً آمریکا، برای حفظ موقعیت برتر خود، بحران ها، کشمکشها و جنگهایی را به جهانیان تحمیل کرده است. جنگ در اوکراین و تلاش غرب برای ادامه آن به هر قیمتی، سرازیر کردن تسلیحات جنگی به این کشور، افزایش هزینه های نظامی همراه پروپاگاندا جنگی و در کنار آن تعرض به ابتدایی ترین دستاوردهای طبقه کارگر و بشریت متمدن در کشورهای غربی یکی از مشخصه های ایندوره است.

همزمان ما شاهد یکی از خونبارترین جنایات تاریخ بشر توسط دولت فاشیست اسرائیل علیه مردم فلسطین هستیم. جنگی که با کمکهای همه جانبه دول غربی و در راس آنها آمریکا، پیش میرود و تا کنون علاوه بر ویرانی کامل نوار غزه، بیش از ۳۴ هزار کشته و دهها هزار زخمی از مردم بیگناه را بر جای گذاشته است.

این دوره بعلاوه در جهان شاهد وسیعترین اعتراضات تاریخ بشر به نسل کشی در فلسطین و به توحش و بربریت دولت اسرائیل و حامیان آن بوده ایم. جنبشی که با پرچم دفاع از مردم فلسطین و علیه نسل کشی اسرائیل به میدان آمده است و مهر خود را بر سیهای سیاسی جهان زده است. جنبشی جهانی علیه جنگ و جنایت و نسل کشی و همزمان علیه تعرض به زندگی طبقه کارگر، به حقوق فردی و سیاسی، به آزادی بیان و حق تجمع و... در «جهان» متمدن.

خاورمیانه یک پای این تحولات و یکی از کانونهای بحرانی است. طی دو دهه اخیر شاهد اعتراضات وسیع توده ای در این منطقه علیه استبداد سیاسی، علیه فقر و بی حقوقی بوده ایم. تحولات بهار عربی، اعتراضات وسیع توده ای در عراق، لبنان در ایران و... نمونه های برجسته آن است. دوره اخیر و دامنه توحش اسرائیل، اوج جنایت و قتل عام افسار گسیخته و شراکت رسمی دولتهای غربی با توجیه «حق دفاع از خود» اسرائیل، فرجه و امکانی فراهم کرده است تا دولتهای مرتجع این منطقه، دول «عربی»، ایران، ترکیه و... به نام مردم فلسطین و وصل کردن خود به رنج و مشقات تاریخی آنها، زیر سایه توحش اسرائیل، خود را از زیر تیغ اعتراضات پائین جامعه علیه استبداد سیاسی، علیه زن ستیزی و فقر و فلاکتی که به جامعه تحمیل کرده اند، رها سازند. این دولتها تاریخاً از معضل فلسطین در خدمت اهداف ارتجاعی خود و برای امتیاز گیری از غرب سوء استفاده کرده اند و خود از عاملین حل نشدن معضل فلسطین هستند. تلاشی که امروز بیش از هر زمانی رنگ باخته است. امروز حمایت مردم خاورمیانه از مردم فلسطین به اعتراض علیه ارتجاع حاکم بویژه در کشورهای عربی گره خورده است.

اکنون طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در کشورهای غربی به حقایقی چشم باز کرده اند که در حمله به عراق و کشتار یک میلیون انسان توسط آمریکا و متحدین او به آن آگاه نبود، در حمله به افغانستان و حتی در ویرانی سوریه و لیبی به این درجه مطلع نبود. میدیای

رسمی دولتهای غربی به عنوان دستگاه تحمیق و مهندسی افکار و نقش مخرب آن در جنگهای قبلی به اندازه امروز برای جهانیان آشکار نبود. توهم به دمکراسی غربی امروز بیش از هر زمانی فروریخته است، توهم به پارلمان و احزاب سنتی جای خود را به نفرت و بیزارای داده است و موقعیت دول غربی با مردم مانند رابطه مردم با دول مرتجع در کشورهای خاورمیانه شده است. جهان شاهد یک بازیگری جدی به باورهای گذشته خود و فروریزی آنها و بی اعتباری وسیع نظام کاپیتالیستی در متمدن ترین کشورهای غربی شده است. اینها بیان نیاز به تحولات عمیق در جهان ما به تحولات سوسیالیستی و پایان جنایت و توحش نظام کاپیتالیستی دارد.

رفقای عزیز!

تحولات در سطح جهان و منطقه همه مرزهای قومی، ملی، مذهبی و ناسیونالیستی را کنار زده است و جهانشمولی حق انسان، حق زن و همسرنوشتی طبقاتی طبقه کارگر را بیش از هر زمانی به امری واقعی و زمینی تبدیل کرده است. ایران و عراق منجمله از کشورهایی هستند که نه فقط برمتن بحران در خاورمیانه، که برمتن بحران های سیاسی و اجتماعی در خود، بدلیل وجود جنبشهای اعتراضی علیه فقر و استبداد و فساد و بیحقوقی، بدلیل وجود کمونیسم متحزب در آنها میتوانند نقشی مهم در سرنوشت خاورمیانه ایفا کنند. بویژه مردم آزادیخواه ایران و جنبش رادیکال و انقلابی آن برای رهایی از جهنم جمهوری اسلامی نقطه امید و اتکای مردم آزادیخواه در عراق لبنان، سوریه و... بوده اند. آینده انسانی مردم منطقه امروز بیش از هر زمانی به وجود یک بلوک کمونیستی رادیکال و قدرتمند گره خورده است.

بی تردید این اوضاع زمینه ای مناسب برای دخالت جدی ما سه حزب کمونیست کارگری عراق، کردستان و ایران برای شکل دادن به قطبی کمونیستی کارگری و برای بر افراشتن پرچم انقلاب کارگری را فراهم کرده است. وضع خاورمیانه و اعتراضات توده ای در عراق، تونس، کردستان عراق، لبنان، ایران و... علیه دول ارتجاعی حاکم، علیه فقر و گرسنگی و استبداد در دوره ای پرتحول وظایف سنگینی را بر دوش ما گذاشته است. دخالت جدی ما در این تحولات، تعیین سیاست، استراتژی و تاکتیک درست، دخالت جسورانه و عملی برای اتحاد طبقه کارگر و ایفای نقش رهبری در جنبشهای اعتراضی و تامین هژمونی کارگری بر آنها، و تبدیل سه حزب به طرف اتحاد نه تنها طبقه کارگر و کمونیستها در جامعه بلکه به ظرفی برای متحد کردن توده مرده محروم و معترض زیر هژمونی کمونیستها و عبور آنها از همه تندبچههای مبارزه طبقاتی در این جوامع از مهمترین وظایف این دوره ما است.

رفقای عزیز

ما باید به عنوان یک قطب کمونیستی در منطقه در دل این تحولات، با روشنبینی مارکسیستی، با جسارت و اراده انقلابی، با نقشه روشن ایفای نقش کنیم و دریچه رهایی، پایان جنگ و جنایت، پایان فقر و بی حقوقی و پایان توحش نظام کاپیتالیستی را بر روی طبقه کارگر و مردم محروم بگشائیم و پرچم انقلاب سوسیالیستی را در سطح منطقه بر افراشته تر کنیم. بی تردید کنگره شما در این اوضاع میتواند با تعیین سیاستهای رادیکال و انقلابی در این جهت قدمی به پیش بردارد.

برای کنگره شما در این مسیر آرزوی موفقیت داریم و دست همگی شما را به گرمی میفشاریم.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۷ آوریل ۲۰۲۴

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد
از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال
یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A
12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A
10721 افقی 22000

hekmatist.com

تماس با حزب

@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی
aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

دردانه از قفس پرید!

مصطفی اسدیپور

بابک زنجانی از زندان آزاد شد. هیچ کس کمتر از خود خامنه ای برای آزادی او نقش ایفا نکرد. ابعاد واقعی جرایم بابک زنجانی هرگز روشن نشد. پرونده او در دست شرکای سابق او قرار داشت و امروز زمینه های آزادی او با قضاوت و پا در میانی همان شرکا صورت میگیرد. پرونده قضایی او بسیار پر سر و صدا بود. بابک زنجانی تقاضای بخشش نکرد. او مدعی و طلبکار ظاهر شد.

این آقایان میدانند که ایران تحریم است؟ میدانند که تحریم معنیش چیست و تاکنون شده است که به یک بانک خارجی مراجعه نمایند تا با دیدن پاسپورت ایرانی ایشان را بدون هیچ عذر خواهی از بانک بیرون کنند؟ آیا اصلا ایشان مراحل فروش نفت را میدانند؟ آیا از عملیات بانکی برای انتقال پول از یک کشور به کشور دیگر آگاه هستند؟ آیا میدانند یک بشکه نفت خام چند لیتر است؟ (سایت انتخاب، ۱۲ دیماه ۱۳۹۳)

در پرونده زنجانی ارقام، میلیونها یا میلیاردها، به دلار یا یورو، بدون کوچکترین رسیدگی و بازخواست، مصارف و لنگار در رشوه و زد و بندها هرگز مساله مهمی نبود. امروز در قالب دزدی و رشوه و فساد بخصوص در میان رقبای جدید؛ از قالی باف با سیسمونی اش، زاکانی «حرامزاده» با دو میلیارد یورو اتوبوسهای کذایی از چین، کاظم صدیقی با پر رویی در حیف و میل زمینهای مرغوب بالای شهر تهران تا افتضاح حضرات در پرونده چای دیش بزحمت میشود صندلی خالی برای زنجانی یافت. کیس بابک زنجانی از جنس دیگر بود. او از قماش امید اسدبگی است. هر دو خود را بسیجی اقتصادی نامیدند و پای مردم را همیان کشیدند. شاه بیت هر دو آنجاست که منت بر سر کارگران گذاشتند.

«لازم به تذکر است که زنجانی هر آنچه اندوخته است وارد ایران کرده و سرمایه اش در گردش و در ریسک است نه پس انداز در بانکهای سوئیس... او با این سرمایه ای که اندوخته است چنان کارآفرینی کرده است که امروز از بر آن هزاران خانواده بهتر از دیروز زندگی میکنند...» (سایت انتخاب، ۱۲ دیماه ۱۳۹۳)

در میان شایعات و سوالات درباره آزادی امروز زنجانی شاید جواب در همان ارزیابی سایت انتخاب هفته باشد.

در پیسی رکود و بحران و تحریم در حالیکه نظام چهره های زمانی اصیل خود از روحانی و .. را به سطل آشغال میریزد، بعید نیست رافت امروز در حق بابک زنجانی مقدمه ای برای اعاده حیثیت او باشد. در هنگامه رسوایی و محاکمه که بوی حکم اعدام از آن به مشام میرسید سایت انتخاب در دفاع از او نوشت:

بابک زنجانی رانت نداشته است بلکه با عرض معذرت از همه در میان میلیونها نفر آدم چشم براه و نالان و خسته و نا امید عرضه و شهادت داشته است. (همانجا)

عمق تنفر انگیز این کلمات به جای خود. اما تصادفا این کلمات شایسته وصف جمهوری اسلامی امروز و حکم طالع روشن برای زنجانی است. بنظر میرسد قرعه به بابک زنجانی افتاده است. از فرط سرخوردگی و واماندگی، خسته و نا امید از مصاف با موج نارضایتی موجود در جامعه، در بن بست اقتصادی و انزوای سیاسی؛ بابک زنجانی همان کسی است که برای هدایت سکان نجات نظام جستجو میشود.